

آیین دادرسی مدنی ۲ - دادرسی رجستره - اقامه دعوا - رسیدگی به دعوا
صدور حکم و اعتراض و ...

آیین دادرسی مدنی ۳ - عوارض دادرسی - عوارض دادرسی برای مثال
فوت و صبر و یا طرح دعوای جدید میان دعوا

*** طرح دعوای حقوقی**

اولین شرط = تم تقدیم درخواست

*** طرح دعوای کیفری** - تم شکل خاص و مورد ندارد. می تواند دعوی برای اچاه هم فوری
یا خوانده دعوای هم محضی دارد :-

در مورد: خواندن
در مورد: خوانده
* وکیل یا نماینده
خواست
دلیل و منتهیات
شرح خواسته



شرح جایی حقوقی دارد.

SAL

دارخواست زیربناب است به از نظر شکلی : دارخواست به زیرین پروده
صقوس است.

از نظر صوری : اصل و اساس است.

دارخواست مقامی یا عزم مقامی بنا را تعیین می کند به از حد آثاری که دارد.
شخصی از برای به مقامی به زمان تقدیم دارخواست ملاک است.
زمان تقدیم دارخواست مروج مصالح را مشخص می کند.

✓ ص ۲۶ آ. د. م. به خط صلاحیت تاریخ تقدیم دارخواست است مدخل فکان
نه قانون نفعی شود.

دارخواستی که عطف به سابق می شود.

✓ ص ۱۵۱ آ. د. م. به تالیف دارخواست دعوی حقور : براساس ضمانت اجرا
در سه صورت شود.

شماره اول : زبان فارسی - فرم چاپی مخصوص - امضا دارخواست دهنده
شماره دوم : ① نام و نام خانوادگی خواننده به داکاه در این مورد ریختگی
نمی کند البته با وجود سامانه ثبت دیگر مشکلاتی بر نمی خورد.

اقاصه خواننده به به خاطر ابلاغ قضای

است.
به اقصا خواننده ملاک تعیین صلاحیت در سایر امور
نام پدر و زنده بودن ثقل خواننده به اهمیت است.

* بدفعہ این کم برائے اعزازِ عہدیت درجہ شریفہ شخص شہادہ ملے رائے دانت ویا
شخص خواندہ درجہ شریفہ شہادت نام ملے کردہ بود کم اگر با سایر روشی ها دربرای مثال
با شہادہ تلفظ اطلاعات را استفراغ درم نشود، بہ صورت دستری طور دہی نشود
و دیگر ابلاغ ہم بہ صورت ششتر شکل می آید۔

(۲) تعیین خواستہ کم خواستہ کم مالر : تقویم (اعلام قیمت)

کم محید مالر

* اگر خواستہ مالر باشد اما قابل تقویم نباشد نفرہ شانس داران ملاک است۔
شرایع دستہ سوم : مشخصات خواہان

(۱) نام و نام خانوادہ و شغل پدر برائے اعزازِ عہدیت

(۲) سن برائے اعزازِ اہلیت کم * کمولہ مالر کم (نفاذیت بلوغ و بواہر)
* کمولہ محید مالر کم نہ بلوغ

(۳) اقامتگاہ خواہان کم برائے ابلاغ قضایہ

کم ملاک صلاحیت برائے مثال در کمولہ نفقہ و بارگاہی

حلیہ ثبت احوال

(۴) شغل خواہان کم اثر شہادت و حقہ الامکان باید زوئہ شود۔

* در بحث ادعای اعسار مضد است۔

تبصرہ بارہ کم مشخصات حویلی و اقامتہ وکیل سہم اطفال : باید شہادت

مہائزہ کہ شامل متولر و قیقم ہم بشود۔

SAL

* باتوجه به این که با وجود سادگی، ابداً غایت سستی نداشته است آفاتش
اهمیت ندارد.

فایده تنظیم دادخواست ① کنترل وجود شرایط ماده ۱۵ توسط مدیر
دفتر دادگاه

* اگر فرم چاپی نباشد در سرهای برای داده دارد
② شفافیت برای قاضی و قضاوت درست

(فغان بلیله) * اهلیت تمتع هم دارد دارند

↑
* در خصوص تاریخ تولد خوانده: نوشتن آن ضروری است (اهلیت استیفاء) اما
می تواند در زمان دفاع از حق برای خوانده مهم
باشد.

* خواهان: اگر اهلیت هم دارد می تواند محکم است. در مورد
کلیه یا قسم اهلیت ندارد.

* اگر خوانده محجور باشد بر این مبنای ابلاغ باید نمایندگی مشخص شود که اگر سرپرست
ست.

بنابرین که شرایط درخواست درم ۱۵۰۰۰: زبان فارسی - بر چاپ در خصوص
شخصیت خواهان - خوانده - خواسته و بهای آن - تعداد وجهات
آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد - ارله و امضا و اثر انگشت - هزینه دارد
و اوراق

(نفس خواستی)

خواسته مالی = اثر مستقیم مالی داشته باشد بر روی مثال رویار مالی و خلق دیو
در اولین مهم در مورد خواسته مالی هم تعیین خواسته است.

حیران رہمت خواستہ، اعلام کسم!

لے آئے اصل سے $\frac{3}{2}$ فائدہ دار سے فائدہ اٹھائی

① ملاصبت: تقنینی مجموع مصالح ← تا ۲۰م تعدیس حل اختلاف است و مصارف آن
دارگاه عمومی حقوقی است. در قانون جدید به دارگاه صلح آمده است تا ۱۰۰م
رسیدگی دارگاه صلح است.

④ تسخیف قابلیت کفایت : مزاجم خواہی و تہذیب ذفر خواہی

تا ده نفر تومان حکم قطع است که باید اصلاح شود. کارخان حاصل
تصدیه نخواهد است. ۲۴ م ت فرجه خواهد صورت نمی رسد کارخان
قابل ضحاک خواهد است.

نکات: ۱) دامنه بعد از هر کلمه در ده هفت است. ۲) از ابتدا مشخص می شود که
قابل تجدید نظر هست یا نه

برای مثال مهمت خواسته ۵۰ تومان است. دارگاه ۵۰ تومان آن را رُس
فرستد. اما نسبت به کار آن ر ۳۵۰ تومان (قابل تجدید نظر است).

۳۳) **تَخْفِضِ سَفْعِ شَعْبَتِ:** دَاكُوه تَجْدِیدِ نَفَرِ اسْتَنْ و دِیَوَانِ عَالَمِ كُتُور
نَلْتِه: در آجانه شور شَعْبَتِ كَر رے بَا دِخْوَمَانِ تَقْوِیمِ بَلَرِ لِمِ تَجْدِیدِ نَفَرِ
خَوَالِه كُنِیم یَا نَهْ جَامِ خَوَالِه.

۱۷ اعتراض به محبت خواسته به معنای پذیرش اصل خواسته نیست.

خواننده حق اعتراض به محبت خواننده را دارد با رعایت یک شرط:

شرط اول → تا اولین جلسه دادرسی باید اعلام کند.

اولین جلسه دادرسی یعنی چه؟ ۳۰ دیدگاه محمد = ۱۰۰ تا قبل از شروع اولین جلسه ۲ تا پیش از اولین جلسه که خود جلسه اول هم شامل می شود که برقرار بود قضایای ماهم است. آیا غایت داخل در محبت است؟ (علمای اصول)

۱۰۰ بله ۲۰ خیر غایت داخل در محبت نیست.

۳۰ نظر دکتر تمسک به زمانه قانونگذار خود رقیق مطرح کرده است پس مقام بالا را نیز دهد. تا قبل از جلسه و اولین اقدام خواننده در اولین جلسه (اولین دفاع آنجاست).

شرط دوم → شرط تأثیر در اصل دادرسی مطرح نیست.

لام ۹۳ → بقیه قانون سه تأثیر در مراحل بعدی رسیده فقط مطرح است بنابراین اولین مورد در تعیین مرجع صالح را قانون تلفت است.

آیا تأثیر در مراحل بعدی تا قبل از اولین مورد دادرسی مطرح می شود؟ اگر مرجع صالح عوض شود مرجع بعدی هم تأثیر ندارد. اگر مرجع محو حق باشد مرجع بعدی جدید نظر استن می شود اما اگر شود مرجع بعدی درگاه محو حق است. با فرض تأثیر ندارد بودن رسید به اعتراض محبت خواننده شروع می شود و تأثیرش

اثر فوری تقویم استخوانام می شود محبت درست مشخص شود.

هزینه دادرسی به ریاس محبت خواننده است. (بد جور مالیات است.)

ماه ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ هزار ریال → ۳۰۰۰۰۰

چرا می یوم اثر فوری! چون خواننده نمی تواند اعتراض کند.

۲ استثناء دارد ← ① در مورد دعاوی غیر منقول ۲، ۵ یا ۳ درصد قیمت

منطقه ای ملک است. * قیمت منطقه ای به وسیله دستگاه تعالی دولتی باید اعلام شود که معتبرترین آن اداره دارایی است.

* شامض تعالی منطقه ای به نوع سازه و خیابان و قدمت سازه و...

② دعاوی در صلاحیت شوراهای حل اختلاف به آثار فرعی و اصلی

* در آینده به خاطر کاهش اطلاع منوط به شور

* قیمت اعلامی باید قیمت واقعی باشد به خاطر سوء استفاده ها که به صورت سود بردن و غیره این به سوء استفاده شوراهای حل اختلاف که همه آراء صادره از شوراهای حل اختلاف تجدید نظر است، بعداً گفته شد دعاوی غیر منقول خارج صلاحیت شوراهای شور و الان اعلام قیمت باید واقعی باشد.

چگونه تقدیم کنیم؟ اصل به قیمت اعلامی خواهان به رضای او طرفین

خلاف آن گفته شود محانون به دعاوی غیر منقول و شوراهای حل اختلاف

نکات به ① اگر خواننده سازه باشد که مشعل نیست، براساس مالکیت ماسین

طالع خواننده اخبار مختلف دارد در این صورت یک خواننده حساب می شود.

براساس مثال اجاره ۳ ماه که مجموع ۳ ماه یک خواننده است به مواعید متعده و اجاره مجموع آن ها

نمونه: خواهان ۲ - خواننده: اجرت المثل ۳ سال تیرماه

در این باب هرگاه قیمت دارد به ماه اول (۱۰ ام)، ماه دوم (۱۵ ام)، ماه سوم (۲۰ ام) مجموع این ها به مفهوم ۲

SAL

نمون ۱ - خواسته: اثبات وقوع بیع ۲۰م ۱ + التزام به تنظیم سند ۲۰م ۲

۲۰م ۱ - حصول بیع ۱۰ هزار تومان ۱ + خسارت تأخیر (مقتضای قاعده)

* هر خواسته یک مهمت دارد و می تواند در یک درخواست واحد قرار بگیرد و یا

مباحث مطرح شود

* نکات: خواهان و خوانده خان مقدر، مهمت خواسته مستلزم خواسته است.

۱ - درخواستی که مقدار کم از خواسته یک مهمت دارد.

در این **نمون** چند خواسته مقدار در یک درخواست واحد داریم که پیش تر با هم

جمع شده و دعوی اول که اثبات وقوع بیع است پیش تر است.

مثلاً بگوید اما بگوید ده لایحه دادگاه محومه حقوقی است و دعوای

بعدی ده لایحه شوالیست.

۱ - حال این خواسته که با مطرح می شود؟ دعوی اول که پیش تر با هم مطرح است در صله

محومه حقوقی است پس آنجا مطرح می شود. **توجه:** این عقود در مورد بیع صالح

است و در مورد تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی و غیره نداریم و اگر در دادگاه

صداقت بررسی می شود. یعنی برای مثال التزام به تنظیم سند ۲۰م ۲

است قابل فرجام خواهی نیست اما قابل تجدیدنظر خواهی است.

* معمولاً کیف مهمت که قابل تجدیدنظر خواهی نباشد در نظر گرفته می شود

* هر خواسته یک مهمت مشخص دارد و فرقی ندارد در دادگاه تجدیدنظر است یا در دادگاه

۲ - اگر صحت معلوم نباشد، ملاک مانع از بازه ارزش و اسال است. **تجدیدنظر خواهی**

برای مثال در حق محرمی که تا آخر عمر یک شخص است، چون محرم معلوم نیست

همان و اسال احتساب می گردد.

* در همه بیکاری سقف آن ۱۰ سال است. **SAL**

و یا برای مثال شرکت بیمه ملحق است تا از عمر صاحب وام تا پرداخت کند و
 قیمت خواسته نسبت به مثال است که دارگاه ملحق به حق عمری می دهد نه قیمت خواسته
 که خواهان نفقه است به عبارت دیگر دارگاه خواسته را حکم می دهد.

[بنابراین به اصل که قیمت را خواه خواهان است یا ذلت دارد]

فرض قیمت واقعی در مورد ۲ = ۱۱ و قیمت را به حاکم برای مثال
 ششصد و امانت طلب از شخص دیگری در رسیدن باید همان وام تا را در دادخواست
 بنویسد.

۲) ارزش واقعی به قیمت اعلامی بانک مرکزی در روز تقدیم دادخواست
 سوال به دربره ها و مختلف زمانی از یک نفر به چند نفر است که نام نوع
 صلاح است؟ قیمت اعلامی از ملک است. از این به دولت بدون تحقیق و مورد
 می دهد.

* خواسته باید هم ضمیمه باشد. برای مثال دلار به دلار
 ماده ۶۲ به نحوه تقسین قیمت و قیمت واقعی و قیمت دلخواه

* ملک قیمت واقعی به رایس منطقه بورس برای مثال در سکه
 که امر منطقه باز برای ندانسته باشد نظر کارشناس هم است.

* اگر اختلاف بین خواننده و خوانده به وجود آید و اختلاف خواننده هم مؤثر باشد یا نه
 نظر می دهد. * خواننده بر حسب رایف خود (نفع خود) تصمیم می گیرد که اختلاف بلند
 باشد.

✓ دسته دوم - خوانده - خواسته و مهلت خواسته - مهلت خواسته - آن چه خوانده
از دادگاه درخواست دارد - زیرا در

③ مهلت خواسته: مهلت حق ارایه به بیان شده است.
مستأنف قانونی در مثل نفقه اقارب یا اقرار داری و یا واقع حقوقی در حق حقوقی
که آن حقوقی در دست دارد.

* اگر در دادگاه دعوی قابل بررسی نیست.
✓ ملاحظه کنید که آیه هدايت و جها که به موجب آن خواندن خود را مستحق مطالبه دارند
به طور کلی به منظور واضح و روشن باید.

④ ملاحظه کنید که آن چه خواندن از دادگاه درخواست دارد.
که از آن جا که خواسته قبل از برده است پس این شرط چندی غیر از خوانده است.
در این باره اگر است درست و جور دارد.

SAL

① رخصت خواسته که باید خلاصه و مفید نوشته شود.

② متفرعات خواسته: آن چیزی که به تبع خواسته اصلی است. برای مثال ضرایب

دارسی و هزینه وکیل و...

* ضرایب دارسی: هزینه دارسی و حق الوکاله وکیل و هزینه کارشناسی و...

به عبارت دیگر هر هزینه ای که بابت دعوی یا رد دعوی شود. امری است که در

محل تولد محاکمه کند و در اداره دارایی و در اداره معنیت.

* هزینه دارسی: پولی که به کارتری یا پیرایه رفتن شود. ۳۰۰ و ۲۰۰ و...

لایحه پس ضرایب دارسی اعم از هزینه دارسی است.

حق الوکاله: برای حق تلف و یا توافق است. معایب وکیل: رقم بالاتر از نفقه می شود

اما درگاه برای حق تلف وکیل ضرایب را پرداخت می کند. برای مثال حق الوکاله و امانت است

اما نفقه و امانت به درگاه به امانت محکوم می کند. (رقم کمتر)

لایحه در دو صورت نوشته می شود: ۱- اگر مطالبه داریم می توانیم در شرح خواسته

نویسه شود و هم در متفرعات خواسته.

۲- درگاه متعلق است به هر انچه از خواسته به راس بدهد و می تواند محکم حق باشد و اگر

برای مثال حکم به ضرایب دارسی و به بدهد بدون آن که در درخواست ذکر شده باشد؛

مافیه تضاعف کرده است.

⑤ ذکر ادله : ادله مسلمیه و دلائل در ادکار اشتباه می کنند.

نقد ۱ ذکر ادله و دلائل در ضوابط برای ایهات اری می خود دارد از این رو و نوشته است
و اطلاع مطلق و غیره و ادله علیه به ترتیب و واقع نوشته می شود و اگر دلیل، کواهی کواه
باشد، ضوابط باید با صبر و مشقت و عمل آفات آن را به طور قطع بپذیرد کند
در این خصوص ۱. دلت که بر اثر این ۱. عدالت (مطلب نه که بیهوش شود و بر نه
صغیر و هم اصرار کنند. ۲. که بیفتد ببار. ۳. عدالت و نوی نه باشد.
باید مشقت شود در این ضوابط نوشته شود تا فرصت دفاع پیدا شود به ایام است.

شکایت را در این ضابطه!
* فرق دلیل و جهت = برای مثل شخصه ادله که نه از شخصی دیگری و اتمت طبع
است به هر چه؟ به واسطه عقیده جهت / دلیل به از جهات است به طور که عقیده واقع
نه است!

و دلائل بر این مثال می تواند سند و قرار و شهادت و کارشناسی و تحقیق حلقه
لهم با این دعا خواسته و جهت ایهات می شود.
* دعوائی به منبر به حکم قطع شد دیگر دوباره آقامه نفر خود و قابل استماع نیست.
- بر این نظر ادله به بر این مثال ۳. دلیل دارد اما در این ضوابط امور را می نویسد.
لا سوال به شود دلیل را در آقامه بر این نفر می رسد و نیست نه باشد (وکیل یا خواهان)
انکار نه در دو قابل پذیرش است. (طبق اول و دوم و همه در حکم تجدید نظر)
تقاضای بنی ۲ مصلحت اندیشی اتفاق می افتد به ۱. با سوئیت ۲. بیون سوئیت

جمع بین دو قاعدہ ہے تاہم دادرسی ادا نہیں ہوتی ہے اور اس کا باقیہ فہرست رفع بہ صرف مقابل دادہ شود۔ باعفا رعایت اہل
 البتہ بہ مورد اعطاس فہرست برابر مثال الیہ سند و شہادت یا فہرست روز لایم دفعہ
 صادر شود۔ دیا تصدیق حسب دادہ شود۔
 ت در حسب دادہ کہتہ شود بھتر است تا لایم نوٹہ شود بہ صرف مقابل آمادہ شود۔

✓ دست اول ہے امضا

م ۵ بند ۷ ہے امضای درخواست دہندہ و در صورت عجز از امضاء اثر انست او
 اثر انست خاصیت امضاء دارد و ہمیشہ وسیلہ ابراز قصد جری است کہ مکرر جائز
 کہ قانون فقہ امضاء در نظر گرفتہ است برابر مثال در صورتیکہ
 بہ تفسیر قانون امضاء مصونیت دارد (ابتدا امضاء و بعد اثر انست)
 ت امضاء قابل جعل است۔ امروزہ بہ خاطر امضاء الکترونیک دلیل این بحث ہائیں نہیں آید
 کلاً خواہان بدون امضاء الکترونیکیت ہے بدون امضاء درخواست از طریق سامانہ
 ارسال نہ شود۔

در تقدیم ہے اختصار استحضاری بہ خواہان ہے غنیمت اجرا

۷ خواتم و عہدہ و خواتم و ذرا الیہ در شرح خواتم و خواتم دادرسی و اوراق
 - غنیمت اجرای شریف دست دوم: تحلیل درخواست و تقدیم بہ ① دفتر محل دارگاہ و
 بعد دفتر شعبہ اول و ② ارجاع توپا رئیس یا معاون در بہر جا و شعبہ ای کہ رئیس یا
 معاون سے خواہد۔ اگر ارجاع شود نہ تو ان از شعبہ پس نہ رفت۔
 ③ ثبت در دفتر شعبہ و بررسی شریف در دفتر شعبہ (از ابتدا در دفتر محل بررسی سے شروع)
 اقدام اداری

SAL

* و سلیحه در درخواست ناقص بوده، بنحوی که منجر به رفع نقص شود تخلیف است.
 (۴) معنری درخواست: درخواست کامل است و بیرونه بیفتن برای رسیدن ضروری

درخواست ناقص است پس از جهت تقصی اثر ایفای دست (روم)

* مدیر دفتر مکلف است ظرف هفت روز در برابر مکاتوب از سوء استفاده تعارض وقت (الف)
 اضرار رفع نقص صادرند ضابطه خواهان و احکامی فرصت هفت روز از تاریخ
 ابلاغ افکار (قدیم) تا بعد ابلاغ امروزه ابلاغ سیستم (طبق قانون)
 مهلت قانونی

* نواقص باید متیق و مشخص باشد و آنرا باید ابلاغ کامل است.

(ب) خواهان ظرف مهلت هفت روز رفع نقص می کند در درخواست کامل می شود *

(۲) رفع نقص نمی کند به قرار رد درخواست توسط مدیر دفتر ظرف هفت روز ضروری

قرار رد درخواست باید ابلاغ شود به خواهان و مهلت قانونی هفت روز له با تأخیر هم صادر

برای اعتراض خواهان در صورتی که دو حالت (۱) خواهان همان دارگاه اعتراض

و دارگاه رسیدگی می کند و سیم آن ۲ حالت دیگر دارد (۱) باید قرار نقص که قطعی می کند

است. (۲) قرار نقص قرار رد درخواست رفتن در درخواست کامل است.

(۳) خواهان اعتراض نمی کند به قرار رد درخواست قطعی می شود.

پس در ۳ جا درخواست کامل است (۱) رسیدگی در وجه اول وقت سبب

(۲) خواهان رفع نقص می کند بعد از ابلاغ (۳) قرار نقص قرار رد درخواست وقت

* قرار یک تصمیم قضایی است اما استثنائاً مدیر نقد یک مقام اداری است این قرار را صادر می کنند.

* نقض قرار فقط به این معناست که حق یا صرف مقابل است، هر تواند ابداع عقیده یا در (حق) نبوده است و ...

- دست دوم: مشخصات خواهان

✓ **ضمایات اجرایی آن:** در نظام الکترونیک و امروزه چنین مشغله پیش نمی آید اما اگر مشخصات ناقص باشد درخواست ارسال نمی شود.

اما اگر مشغله پیش آمد به همان ضمایات اجرایی نقض دست دوم است باین سری تفاوتهاست در مرحله مدیریت درخواست، اخطار رفع نقض صادر نمی شود قرار رد فوری درخواست صادر می شود.

* از این جهت که اخطار رفع کنیم و دستور مستقیم است.

و به مدت هاروز به دیور دارگاه الصاق می شود اگر خواهان مراجعه کرده اتفاقاً اعتراض داشت، اعتراض آن بررسی می شود. مهلت اعتراض هاروز است و ۲ حالت دارد: ۱) اعتراض وار است به درخواست کامل ۲) اعتراض وار نیست.

سوال: مستند قانونی قرار رد فوری و الصاق کردن آن کجاست؟

در قانون قدیم باین امر تصریح شده است. اما در قانون جدیداً در هم مصوب سال ۱۳۷۹ در ماده ۵۲ فقط به صدور قرار فوری درخواست اشاره شده است.

از آن جا که ماده ۵۲ قانون جدید جایگزین ماده ۸۳ قانون قدیم است پس در

العلاقى برن ان و همين اعترافى بقرار رفرسى دارخواست بايد وجود داشته باشد.
اما در موارد بعدى (ماده ۳۴۴ و ۳۸۴) حق اعترافى و العلقى برن بقرار رفرسى
تصديقى و فرجام خواهرى شده است و برهمن اساس بايد بتوان ملاك
گرفت. البته اين موضوع امروزه با خاتمه نامه ها مشغله اى برقرار كند.

*** ماده ۵۵ ق. آ. ر. م. - هنرنه داررس و اوراق**
لم شرط دسته دوم

هنرنه داررس كه در دكاوى مالى و اموال داررس و مازاد آن داررس است و
در دكاوى غير مالى در قانون بوجه شفعى است. در مورد اوراق مورد استعاره
مثل قرض چاير و پيوست معا و سپه اسرار و - هنرنه آن ناپيضا است و به عنوان مانده
در دفترته مى شود اين دو مورد به صورت تمجد العلقى مى شود ولى امروزه با چاپگر
هنرنه شفعى مى شود و با بيا بيا بيا كه دالت بر پرداخت هنرنه كند.

*** ماده ۵۶ - دارخواست نزاعى رسته دوم را داشته باشد دارخواست توقيف مى شود**

بغية دارخواست فلكا اثر ندارد.

*** ماده ۵۷ - نتيج را تلفته است.**

توقيف داررسى : در فرزند داررسى مانع پيش مى آيد كه بخل فرزند داررسى مى شود
برسى مثل فوت خوانده و تخفيف ورثه او براساس اراده داررسى نه تا آن زمان بقرار
توقيف داررسى صادر مى شود

✓ درخواستِ کامل :

درخواستِ کامل است اما باید به نوبتِ رئیس شعبه برسد اگر رئیس نباید
 در پس علی البدل مقصدی شعبه است که منتقل به درخواستِ توفیق مقصدی
 شعبه : ① ناقص بود یا محقق تذکره داری ، درخواست را به وقتِ برسی برداند .
 ② کامل بود به وقتِ باید وقت رسیدگی تعیین و به مرفوع ابلاغ کند . (شخص یا
 درخواست به خواننده یا خوانندگان ابلاغ شود) به تعداد خوانندگان + یک نفر
 * ③ نوع رسیدگی وجود دارد : ① رسیدگی در وقت جاری به بک درخواست و تعیین
 وقت / در گذشته ، دفعه اوقات دایم که تعیین وقت به ترتیب بود .
 امروزه از طریق سامانه مشخص می شود .

* ابلاغ برای دعوت مرفوع به حضور جلب رسیدگی است و ادارات حضور در جلسه نمی
 ② رسیدگی خارج از نوبت به حضور برنده دعوت لازم است خارج از نوبت رسیدگی شود
 رعایت ترتیب لازم نیست اما مرفوع دعوت می شوند . مثل دعوتی تصرف
 عدوانی و یا برض از دعاوی تجاری

* بجز رسیدگی در ساعات پیش فرض حضور رسیدگی شده است .
 * خاص اوقات دعا مسترد می شود و یا معمولاً یک روز در هفته ، از دفتر راه
 خالی می گذرد که یا طرهای هفته در آن روز انجام شود و یا رسیدگی خارج از نوبت
 گذشته شود .

* حد اکثر ظرف یک هفته رئیس صادر می شود .

③ رسیدگی فوق العاده یا رسیدگی بدون دعوت امعاء دعا به بزرگ مثال

دستور موقت برای جلوگیری از تفریب خانه و یا تأمین خواسته برای توقیف اموال
برای این دستور دعا باید جلب سریع ندانسته شود و بدون دعوت است یعنی دارگاه
مستور
تکلیف به دعوت ندارد.

* دستور گفته شده ضمنی دارد خواست و یا امر لازم و یا درخواست حضوری امر جلب رسیدن
از طرف خواهان یا وکیل او یا خواسته می شود.

کسی که بخواهد در مورد دارگاه وقت رسیدگی در دادگاه.

* معمولاً رسیدگی در وقت عاری است و رسیدگی فوق العاده در وقت شبت نفسی شود.

چرا همین را دعوت می کنیم! باید فرصت دفاع پیدا شود.

فردی که در دعوت اصحاب دعا باید این قاعده رعایت شود: فاصله روزی که ابلاغ

شد تا اولین جلسه حداقل ۵ روز است. اگر به دلیل آنکه شاهد و قاضی و...

ابلاغ می کنیم به شاهد، فاصله ابلاغ تا جلسه رسیدگی حداقل ۷ روز است. البته که

شاهد بدون دعوت هم می آید.

دعوت از طریق روزنامه که زمانه است به آدرس نداریم، فاصله ابلاغ حداقل یک ماه است.

برای محاسبه مهلت دعا به طور کلی روز ابلاغ و روز اقدام در نظر گرفته نمی شود.

برای مثال، تاریخ ابلاغ ۲۹، ۱۲ است و می تواند ظرف ۲۰ روز بعد از آن اقدام کند.

پس ۲۰ فورورین تا قبل است ۱۲ است مهلت دارد و ۲۱ فورورین به اجرای اتمام

مبارورین ۲۹ اسفند تا تاریخ ابلاغ / ۱۴ فورورین روز اقدام است / ۲۰ فورورین

آفرین مهلت است. * به حال کسی هم باید وقت شود.

SAL

ل. این مثال در فون کسی بودن است.

م ۴۴۳ ← از نظر احتساب موارد قانونی، سال ۲ ماهه ۳ روز. هفته ۷ روز
و شبانه روز ۲۴ ساعت است. * سال ۳۶۵ روز

م ۴۴۴ ← ضایع روز افزون و مصارف با روز تعطیل ادارات برابر و با بجهت آماده
نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدام نباشد. آن روز با حساب نفر آید و روز
آفرین و روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می شوند.
لکه منطبق این ماده بر اساس عدم امکان اقدام است به عبارت دیگر امضای
شماره در دست تقطیع کارتری مانع برای انجام هر وکیل نفر ندارد

م ۴۴۵ ← موعدی به ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است. روز ابلاغ و
اعلام و همچنین روز اقدام خدمت محسوب نفر شوند

لکه (از کلام تاریخ ← مبدأ ← ابلاغ یا اعلام
برای مثال ۱۲، ۲۶ تاریخ ابلاغ است که باید جلب رسیدن بریزار شود. جلب رسیدن ۵ روز
است. ۳ فروین جلب رسیدن می تواند بریزار شود اما سوم و چهارم تعطیل
است پس جلب رسیدن پنجم بریزار می شود

م ۴۴۶ ← کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل و خواهی و تکمیل درخواست
بدر این افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

لکه تکمیل درخواست ۱۰ روز / و خواهی ۲۰ روز پس مهلت صادر تعاقب محو
لکه برای خارج مقیم این است. مقیم خارج ۱۰ روز / ۲۰ روز است.
لکه اساس این ماده نگاه از خارج به افراد مقیم خارج است

* آمیزش میکش یک سال بود برای افراد مقیم خارج دوم یک سال در نفر رفته من بود
مواعید کثیر از دو ماه و برای افراد مقیم خارج دو ماه است.

م ۴۴۷ خیا نیم در یک دعا خوانده مقدور باشند طوالت ترین موعدی که
در مورد یک نفر از خان رعایت میشود که یک سال نیز خواهد شد.

سوال امتیاز برای میکش ۲ خوانده الف ب تخصی الف ۲ اسفند ابلاغ شده و
مقیم لندن است ب تخصی ب که مقیم تهران است ۲۶ اسفند ابلاغ شده
است و در مورد تجرب نفر خواهی است با نوع ب ساده طوالت ترین
موعد بین ۲ روز و ۲ ماه ۲ ماه است و برای هر دفع الف ب ۲ ماه محاسب
من شود پس تخصی الف ۲۱ و تخصی ب ۲۷ ۲ آفرین مجلس آشن
است.

* ۴۴۸ خیا نیم در روز ی که دارد ه برای عقد اصحاب دعا یقین برده است مانند
برای یک نفر آید افق نای میکش نفر خواهد بود که دارد ه برای یک نفر یقین
میشود ب انتخاب دارد و بدون فرانید ابلاغ و مجلس ابلاغ
* آخر تجدید جلسه ب خام سیستم قنای باشد جلسه بعدی از یک ماه پیش تر فاصله
نفر افتد ب قاعده

* آخر روز جلسه با تقطیع افوا است موا شود این تأخیر جلسه است
* در تأخیر جلسه و دستور جلسه انجام نشده است برای میکش عاقبت نداشت و
ابلاغ در رست انجام نشده است اما در تجدید جلسه و دستور جلسه انجام نشده اما
لازم است که جلسه دلی دوم بر نفر شود برای تأخیر و تجدید جلسه پس وقت یقین
مجلس افتد و فرانید ابلاغ دارد SAL

م ۴۴۹ - مواعید در دادگاه تریخ انقضای آن را معین کرده باشد در همان تریخ منقذ می شود.

لح برای مثال عاقل به کارشناس برای و آن روزین مهلت نفر می دهد. این تریخ منقضی است و دیگر روز اقدام و نه دارد. اگر عاقل گفت تا ۲ هفته باید نفر آمد. ۴ روز روز اقدام حساب نمی شود.

- برای تجدید موعد باید چه کار کرد؟! - در این جا تفهیل بین مواعد قانونی و قضایی دیده می شود.

م ۴۵۰ - مهلت دایم در مواعید که از سوی دادگاه تعیین می شود توقف برای یک بار معاینه خواهد بود. مذروم در اعلام موعد سهو یا غفای که به بارش و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم انجام کار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانع بوده که رفع آن در توان او نبوده است. تبصره ۱ - مقررات مربوط به مواعد شکل تجدید جلبات کارشناسی نمی باشد.

لح مهلت قانونی - قابل تجدید یا احکامی مهلت نیست. مذروم ۱ - عذر موم گرفته باشد.
* عذر موم - م ۳۵۶ - بانی که در مورد درخواست است اما در همه موارد قابل استفاده است. ماده ۳۵۶ خوانده شود. * طبق نظر قس می در مورد ماده ۳۵۶ مورد مجاز است. منقذ با زراست های غیر قانونی است اما نظر است بر این است که با زراست قانونی هم وجود دارد که مانع اقدام مؤثر بر مثال ممکن است یک زندان فاقد امکان بست درخواست در باشد.
* مهلت قضایی قابل تجدید است.

قاعده تحدید مهلت قانونی در صورت عذر موم ← زمان این به موم ش
آمد اهت ندارد و در صورت حق برای فرد ای بر شده است. حق امروز
آخر هم عذری پیش آمد در صورت موم بودن قابل تحدید است.

اگر عذر موم پیش آمد ← درگاه مهلتی می دهد که از مهلت قانونی تجاوز
نکند. برای مثال مهلت رفع نقص ۹۰ روز است. درگاه تا ۹۰ روز می تواند
مهلت دیگر دهد. می تواند از ۹۰ روز کمتر دهد اما بیش تر از ۹۰ روز نمی تواند باند.
به اختیار رفع است. همچنین در صورت تجدید مهلت، آن مهلت قواعد
مؤعد روستی آن اعمال می شود در روز ابلاغ و روز اقدام.

قاعده تحدید مهلت قضایی ← قاعده دارد: ① دلیل موم برای تجدید داریم ←
الزام درگاه به تجدید مهلت برای هر تعداد بار

② دلیل موم نداریم ← اختیار درگاه فقط برای یک بار تجدید. درگاه می تواند
املاً تحدید نکند به عبارت دیگر اختیار دارد الزام نذارد. برای مثال کارشناس بدون
دلیل موجهی نفر خود را رد می کند و ارائه نکرده است، درگاه یک بار دیگر فرصت می دهد
و دوباره انجام نفع دهد و درخواست می کند. برای این دفعه دعای، درگاه تراش تلف
کارشناس را به درگاه انتظامی می دهد و کارشناس را عفو می کند.
تکلیف این دو ← برای مشکل برای رفع اول کارشناس غفلت می کند و مهلت دیگر
از درگاه می خواهد و درگاه مهلت می دهد. برای بار دوم هم کارشناس مهلت
می خواهد اما دلیل موم دارد این بار درگاه باید تجدید مهلت کند. عکس آن هم
می شود

*** (دلیل)** مهم می توانند برای توبه بودن موعد دیا برای اصلاح رعا باشد برای مثال
معتد دانن برای لایم دیا برای مثال فرزند شستر بهجیده باشد و وقت زیاده را
بطلبد. *** (عذر)** مهم هر جا بود فرصت داریم به قانونه + قضایی

+ ۲۰۱ ق.ت

*** توفیق تبصره ماده ۱۵۰** به طلبه دارسی بدون موجب قانونه تجدید نشود به عبارت
دیگر باید قانون اجازه دهد به تجدید طلبه بهائیت مگر به موجب قانونه.
و اگر بعد از تعلق انتظامی است. چرا! درگاه مکلف است که یقین تکلیف کند
علم را بدد اصل ۱۶۷

*** معمولاً** تجدید طلبه برای یکبار به ادله است.
م ۴۵ به تجدید مهلت قانونه در مورد اختلافی به حکم غیایه و تجدید نخواهد
و فرجام خواهد و اعاده دارسی ممنوع است. مگر در موردی که قانون تشریح کرده
است. *** ماده ۳۰۶**

م ۴۵ به مهلت دانش پس از انقضای موعدی که قانون یقین کرده در غیر موارد یا
در ماده فوق در صورتی که بهائیت که در محالام موید بهو یا ضایع شده باشد و یا
متعلق به مهلت ثابت نماید به عدم استفسار از سوی قانونه به علت وجود یکس از عذرهای
مذکور در ماده ۳۰۶ این قانون بوده است.

۱) پس موارد قانونه ماده ۳۰۶ ۲) ضایع در اعلام مهلت قانونه برای مثال عافیه
برای شخصی که به حکم است و مهلت و خواه را ۲ روز می دهد. باید آماه می دارد
*** حق ضایع نمی کند و همچنین اقامه هم نمی کند** به صادر اعلام موید

(۳) سایر موارد کے لیے مثال ہے شخص کے ابداعیہ و ان کے نفس در آن محلت فوت ہو
 ایت باید به ورثه او ابداع جدید شود و یا برای وکیل حق تجدید نفی و اصرار تصدیق
 ایت اما وکیل در آن محلت فوت می کند. در این جا باید ابداع جدید به موکل او
 شود.

م ۱۴۳ در صورت قبول استعصال، محلت جدید متناسب با دفع عذر در صورت
 از محلت قانونی پیش تر باشد تعیین می شود.
 لے قاعده اصلی: نسبت از محلت قانونی نباید کم ① تعیین نصف ② تعیین کمتر
 * مانع برائت شد و غیر عذر موضوعی قبول نیست و تجدید محلت از تاریخ رفع شغل است.
 برای مثال: گواهی نیکو ۳ روز است و اعطای محلت آن بعد از ۳ روز است.
 روی قضای ۷ روز است یعنی اگر فرزند و همسر فوت شد تا ۷ روز هم است.

در ارضیات حاصل شد ۲ استور ① وقت رسیدگی ⑤ ابداع ۶ برای
 فواید خوانندگان: یک نفر برای پرنده

* این که نصف به چه تعداد باشد امری با وجود آنکه نعم کاربر دلدار و آن را با هر کس
 از جمله برای فنی و اولاد
 لے بعد از ابداع ۶ رعایت فاصل زمانی ۶ * اولین حبله دار است
 - اولین حبله رسیدگی

اهمیت ویژه ای دارد و حقوق مختلف به خودی دارد که بعد از خاتمه این حبله دیگر
 این حقوق وجود ندارد همچنین کفایه دارد که در صورت عدم انهم و رعایت
 ضمانت امرار دارد.

تعریف اولین جلسه رسیدگی (تعریف و تفرین در وی) ۵
 باشد و خواننده صوت دفاع داشته باشد به عبارت دیگر اولین جلسه است این دو شرط را
 داشته باشد اولین جلسه رسیدگی است! ممکن است این شرط را حدت بعدی هم
 داشته باشد اما مهم جلسه اول است.

سه باره مثال جلسه رسیدگی برتر از سه شود اما در جلسه مشخص می شود که ابلاغ ها به درستی
 به خواننده انجام شده است و در نتیجه خواننده حضور ندارد. این جلسه، جلسه اول
 رسیدگی محسوب نمی شود.

* مقدمات رسیدگی فراهم باشد یعنی ① دارگاه مقدماتی داشته باشد. اعم از رئیس شعبه یا
 داررس علیه السبیل ② انجام ابلاغ صحیح به خواننده و خوانان ③ عدم ابلاغ + ابلاغ نادرست
 انجام ابلاغ صحیح برای افراد محق است و افرادی که نتوانند به اتمام کار کنند، باره مثال
 به خواننده ابلاغ نشده است اما به طریق اطلاع پیدا کرده و حضور پیدا کرده و اما در
 دفاع هم دارد ④ اولین جلسه برتر از سه شود.

⑤ جلسه دارگاه باید علنی باشد ⑥ غیر از قواعد جلسه رسیدگی است. علنی یعنی
 امکان حضور برای بقیه باشد. در عمل اگر نفوذ کند، علنی برتر از رسیدگی
 برای دارت تر فرصت و اعتباری هم ندارد و باعث وقت می شود. استثنای آن هم
 دارد برای مثال اگر اصحاب دعوا بخواهند باید همزمان برتر از سه شود. اگر پرونده امنیتی هم
 باشد باید غیر علنی برتر از سه و مسائل خلاف اخلاق عمومی

* درخواست غیر علنی برتر از رسیدگی قبل جلسه و تئیه (هماییم) یا شکایت (سور و صمیم)
 است. اگر اختلاف بر سر علنی و غیر علنی برتر از رسیدگی حاصل شد، با تفسیر است
 بر این است که اگر یکی از اصحاب دعوا درخواست غیر علنی داشته باشد جلسه غیر علنی

۱۴. جب باید رفع رائے باشد و تزلزل آن (معمودہ مقصدی است).
انبار سے اخراج از جملہ رائے + بازداشت (اصحاب رعا) و قید رائے (مؤثر صورت)
بازداشت سر پرست (مستحق رائے) (م ۱۵۱ آ. د. م + ۲۵۴ آ. د. ک)

احقوق جملہ اول ۱

- ① حق ایرادات یا رفعیات شملہ ۱۷ در قانون آیین دادرسی است.
- دفاع ۳ نوع است ۱) دفاع به شکل درخواست ۲) دفاع صافوی (در مورد صفت و عدم صفت) ۳) دفاع شملہ (بیشتر خوانده استغاده می کند) برای مثال زینفع خوانده است + ماده ۸۷ آ. د. م + ماده ۸۴
- ۲) یک سبب دفاع، علم است به طرح دعوی جدید به رعایای که ۳ امور آن مربوط به جملہ اول می شود.

- ۴) نوعی دعوا داریم به رعایای اصلی که در دل آن رعایای جدید صریح شده است:
- ① خوانده دعوا اصلی علیه خوانده ② خوانده دعوای اصلی علیه خوانده (دعوی جدید)
- صاف می کند برای رداری و رفعیات خوانده به ضمیمه کردن رفعیات صاف به رعایای اضافه ③ ثالث متوجه دعوا، مورد و رسیدگی کند به رعایای و رفعیات
- ④ اصحاب دعوا اصلی علیه ثالث طرح دعوا کند به رعایای جملہ ثالث (یکم از خوانده یا خوانان)

۱) دعوا اضافه و دعوا تقابلی باید باین اولین جملہ آیینی شود. دعوا جملہ ثالث باید باین اولین جملہ اضافه شود و اگر اضافه شد ۳ مرتبه فرصت اقامه درخواست دارد.

نہیں دار۔ * اطفال نفوس (۱) مقررات این دارسیں نیزہ میں جدید تر است اعمال
 ص سور (۲) نفر غالب ہر کدام جدا الزعم هستند و برایہ دفع اعمال نفوس ہونہ

(۳) حق ہوا ہے نفوس بہ صحت خواستہ

۲ شہد ہے (۱) ربط باریہ صلیع رسیدہ / (۲) ربط زمان (۳) اولین حلیہ دارسیں
 در مورد مغایرت این اطفال نفوس

(۴) حق چھارم ہے اقتضائیں خواستہ

اقرودن بہ میت خواستہ ونہ این کہ خواستہ اطفال نفوس

برایہ مثال دیگر رعوا الزام بہ تنظیم سند رسیدہ ہے پیر فوت مہکند و میرے

علی پیر طرح رعوا کردہ است ۳ ذلک پیر را ہم اطفال مہکندہ خواستہ اصلہ

SAL

اقتضائیں خواستہ

و یا برای مثال اجرت المثل خانه را به اجاره بدها خانه اضافه می کنند به اقتضای خواسته
 * اجرت المسکن به نام اجرت از قرار دار / اجرت المثل به غیر قرار دار
 دعوی اضافه به برای مثال خواسته فلان بدو ده بعد از علم اول خواسته فلان و وقوع
 که باید با تقدیم دادخواست باشد در اولین جلسه هم معذور
 اما اقتضای خواسته به نام و لایحه و اظهار شکایت و کتبه هم معذور
 آثار اقتضای خواسته به ① ماه تفویض هزینه دارنده باید پرداخت شود
 ② مالیات وکیل اضافه معذور ③ اقتضای حق وکالت
 ④ برای معلوم دعوی به مطالب خسارت ⑤ تأثیر روی مبرقع صالح
 ⑥ تأثیر در قابلیت فرجام و تجدید نظر خواسته

⑤ حق پنجم به تقیه خواسته
 برای مثال ابتدا خواسته فلان بدو ده و بعد خواسته تجدید نه است به خواسته فلان
 ظرف نه است.

آثار آن مثل اقتضای خواسته است که ④ مورد
 * مستلزم تقدیم دادخواست نیست به درخواست شکایت یا تبیه
 ⑥ حق ششم به تقیه جهت به تقیه نمودن دعوا
 جهت: ضابطه حق ادعای

برای مثال مستلزم باید ملک را تخلیه کند به مالک طرح دعوا می کنند و جهت آن تبیه نقل
 مستلزم اجرت اما بعد جهت ماه نفی و تفریحا مستلزم تبیه معذور
 * حقیقت قانونی وجود ندارد به حقوقدانان

* تعداد خوانندگان را نفه شود یا زیاد کرد

* دارفواست جدید نفه خوانند - آثاری ندارد

(کاهش خوانندگی - کاهش قیمت خوانندگی - قیمت اول ندارد - هزینه

مرئود مطرح کرد - و وقت زحمت دارد - بیوه - تصدیق نفه - دیوان عالی

آثار - هزینه دارنده پرداخته می شود - اما طرف مقابل معلوم

هزینه کاهش یافته مرئود - ممکن است مریض رسیدگی و تصدیق نفه و

نرخ هم فوایع تغییر کند / منطق کاهش قیمت خوانندگی - وقت ادب کافه و هو زنده

ایمان معلوم شدن با افسار و

⑦ حق هفتی - نفوس امانات بند

این سند اعتبار ندارد - با ۳ اصطلاح گفته مرئود - ① جعل - ② انکار - ③ تردید

① ادعا جعل - این سند ساقطه یا اقامه یا مهوره است - لاک نفقه و

فقد خورده است - * مرئود - طرف مقابل و یا نفی یا نیت دارد

② در مقام انکار و نفی - حالت اول - قبول نداشتن به طور کلی - اما قبول ندارم

به حالت دوم - نفی است - سبب سبب خود - اما من نیت

* ماهیت جعل - ادعا است و کسی که ادعا دارد باید اثبات کند / انکار به اثبات و

دلیل لازم نیست - * فایده آن در قرار کارشناس و هزینه کارشناس است

③ تردید - اظهار چنانچه نسبت به انتساب به دیگری - اشیان مثل انکار است و

نیاز به اثبات ندارد - بر هر محل نفه نفه که این معنا برای موردی باشد

کاربرد ← نسبت به سند رسمی ← انکار و تردید جایی ندارد اما ادعا و جعل می شود
 ← ... ← ادعا و جعل و انکار و تردید می شود
 نسبت به مورد دارد ← هم انکار و هم تردید نمی شود
 کرد

۴. مستند ← م ۲۱۲ + ۲۱۷ + ۲۱۹ آ. د. م

عبارت صحت (لا مکان) ← ممکن است در این صحنه نتوانیم طرح کنیم برای مثال در جلسه دوم سند ارائه می شود اگر برابر داده مانع گفته باشد مهلت قضایی داده می شود

ماده ۹۶ صحت
 ۱. نافذ باشد عاری ۲. تلفیق مربوط به ادعا انکار و تردید

۳. در جلسه اول داده یعنی مهلت انکار و تردید و جعل صحنه اول است.

۴. خواهان اصول اسناد را همراه بیاورد و خواننده اصل و کپی را داشته باشد.

۵. بصورت عزم حضور بماند که می تواند حکم باشد اما باید مقرر نامه داشته باشد سند را بدهد.

۶. قاضی اگر نسبت اصل سند را تسلیم کند. ماده خوانده شود.

از ماده ماده

الف) ارائه اصل سند در حضور انکار و تردید ۱. خواننده ← ارائه نکرده ← ۱. از شمار مدارک دلیل خارج می شود و رسید که نمی شود ۲. اگر دلیل داشته باشد مهلت داده می شود. ۳. خواهان ارائه نکند ← به دلیل دیر رسیدگی می شود اگر تنها دلیل خواهان سند باشد، درخواست آن باطل می شود.

ب) ماده ۲۲۵ جعل و ضمانت اجرا آن ← ادعا و جعل و دلیل آن به دستور

SAL

دارگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی به طرف مقابل با استفاده از سند یا قلم
باشد موظف است ظرف هفت روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع را به
محل مابین (قدرتگاه تسلیم کند و ارامه صادره

* با خواهان می شود بخورد ضعیف تر گردد چون این را نمی دانیم. اگر با خواننده
ضعیف بخورد شود، روند رسیدگی را طول می دهد.

① حق نخستین به حق استرداد درخواست + ماده ۷۵ : ۳۰

در این ماده : ۱ قرار ابطال درخواست به توفیق به درخواست - دوباره با فتنه
جدید می شود طرح دعوا کرد. ۲ قرار رد دعوا به مسئله تطبیق است - طرح دعوا
معتبر + ماده ۸۷ ۳ قرار رد دعوا ^{بقی} به این حق با استفاده حاصل از بنی می رود

به حق درخواست آن دارگهی رسیدگی شده است در این پرونده خاص.
= الف) استرداد درخواست تا اولین جلسه دادرسی به قرار ابطال درخواست
صادر می شود. * در صورتی که تا اولین جلسه دادرسی به اختلاف نظر
وجود دارد به نظر است : قبل جلسه اول

ب) استرداد دعوا به خواهان می تواند دعوا را مسترد کند ختم دادرسی
در این صورت قرار رد دعوا صادر می شود

* ختم دادرسی : آخرین مرحله رسیدگی قبل صدور رأی است و زمانی
ختم دادرسی اعلام شد به قاضی مدائن ظرف یک هفته رأی (قرار یا حکم)
صادر می کند.

* در مورد استرداد درخواست به نسبت به هر فرد درخواستی که شوریس گرفته
برای مثال فقط استرداد درخواست نسبت به خواسته ردیف اول
ج. استرداد دعوا بعد از ختم مذاکرات به ۲ حالت دارد: ① با رضایت /
خوانده به قرار رد دعوا به نوبت ماده ۱۰۷ / ② بدون رضایت خوانده به استرداد
به قرار سقوط دعوا

ختم مذاکرات مرحله قبل از ختم دادرسی است. یعنی رسیدگی ادامه دارد اما
دلایل و مذاکرات انجمن شده است. حالا یا داراها بر حسب مورد استقلال مثلاً
شهود را می گیرند و یا جلسه دیگری برگزار می کنند تا بررسی کنند و ... یا بعد از
ختم مذاکرات بلافاصله رسیدگی تمام می شود و نوبت به صدور رأی می رسد.
* معمولاً ختم مذاکرات در جلسه اول اتفاق می افتد. ممکن است برای
ادامه مذاکرات جلسه دیگری هم برگزار شود.
* اقامه دعوا را بر حق و تکلیف ایجاب می کند.

* مذاکرات عیناً تبیین خواسته و ادله به برای مثال اگر شما رأی قرار
کارکنان و یا حرفه های شاخص طرف مقابل حرف و ادله دارید، این ها جز
مذاکرات محسوب نمی شود.

* بعد از ختم دادرسی یک طرفه پیگیری نمی شود.
* قرار سقوط دعوا به تقیع خوانده و قرار رد دعوا به تقیع خواهان است.
علاوه بر جلسه اول برگزار شده است به لغت شروع و پایان جلسه اهمیت ویژه دارد
* صورت جلسه به جلسه به تقدیر امضاکننده ذیل (تقریر) تشکیل است و جلسه
شروع می شود. * آخر جلسه دستور جلسه نوشته می شود و دادگاه ختم جلسه را اعلام
می کند. به توجه به این مورد چون ممکن است در داراها قاضی سؤال نکند.

۱. اعدام تنفسی ۛ حبله اول بر گزار می شود و وقت حافظه نفس باید در این صورت
اعدام تنفسی داریم که حبله بعد از اتمام حبله بر گزار می شود. بیش تر برای حبله اول
معتاد در ریویز آنر حبله اول ختم شود مخطراتش دارد.
۲. اختلالات مرئیه ۛ مکتوب به صورت لایحه ۛ قبل از آماده شدن یا در حال
تدوین می شود. ۛ شفاقت ۛ توفیق مطالب و ارائه خلاصه آن را می نویسد
و صورت حبله می کند.

ۛ در چند مورد باید عین اختلالات نوشته شود و این تالیف داده است.
+ ماده ۱۰۱ ۛ خوانده شود + اگر مفهوم مشکل ایجاد شود، عین اختلالات
مفهوم است. ۛ اصل امر از متن هم می شود.

ۛ **هدایت** ۛ که توسط مرئیه مطرح می شود، ارائه باید به تمام آن رسیدگی کند
قتله اگر یک نفر می باشد، حبله اول باید و در حبله دوم گفته شود، باید در
رأس مربوط، دلیل عدم رسیدگی به این دفاع ذکر شود برای مثال اری به فعل
سند در حبله دوم

ۛ مفهوم حاضر حبله و تعبیر حبله با هم فرق دارد و در جایزه آن درست است
نفسه شود ۛ حاضر حبله ۛ دستور حبله صادر شده - اگر مشکل از سیستم قضایی
است باید وقت رسیدگی از یک ماه تجاوز نکند. غیر این شرایط باید طبق دفتر اوقات
وقت داده شود. تعبیر حبله ۛ دستور حبله را خلا یا جزا انجام داریم اما لازم
به حبله دوم و الی آخر است ۛ رسیدگی به ادله مجهول
تأیید حق ندارد حبله رسیدگی را بدون موجب مانوس تعبیر کند - در غیر این صورت

تخلف کرده است و احتمال تکلیف از طرف فرد معلوم هست.

*
① مقرر دادرس و صدور رأی

② تجدید جلسه و صدور رأی قرار یا برپایی...

* صدور رأی ← ① ظرف یک هفته ② این رأی که خواهنده صادر شود یک پیش نویس دارد (مستند رأی) با آن این پیش نویس را امضا کرد الزام دارد در غیر این صورت الزام ای بر نه کند. ③ باید تأیید شود. قاضی

* اگر قاضی پیش نویس رأی را امضا کرد دیگر حق تجدید آن را ندارد. منطق: طالب اوقات قضات مورد تعصید و تضييع وقت قضا می کنند و اگر اجازه اصلاح و تجدید رأی داده شود موجب بی ثباتی و بی عدالتی می شود.

* قاعده فراخ می گیر از قواعد دادرس است و غیره این که قاضی بعد از امضای رأی از دادرس فراخ می شود و دیگر حق رجوع در این پرونده را ندارد. حتی اگر در مرحله تجدید نظر هم قاضی باشد نباید رسید بکند. البته استثنائاتی هم است که اگر رأی صادر کرد و باید خودش رسید بکند.

التمس رأی رانگاه نیم ← ③ صحت دارد: ① مقصد رأی ② جهات وجهه رأی ③ قاضی رأی

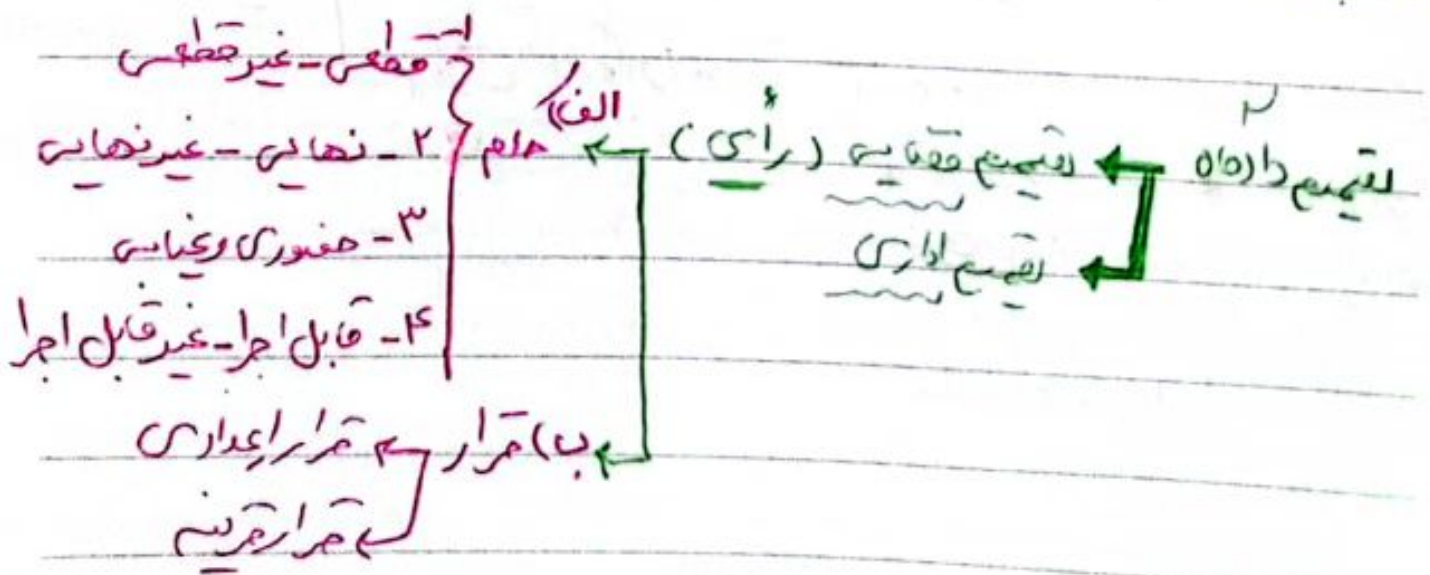
الف) مقصد رأی ← اقصای طرفین + در دلیل + توفیع خواسته + توفیع خواسته خواننده و خوانان

ب) **جہات موافقہ**: مافقہ رائے انہی نوید کنندہ ہے (۱) جسے استدلال فراہم کرے (۲) استدلال طے و معلیٰ (جہات موافقہ طے) ہے براہ مکمل جوہر مہندہ اصول مختلف مکمل اصل برائت وہ ہر وار قانونی استدلال مہندہ (۲) استدلال خاص پروندہ ہے **جہات موافقہ موافقہ** مکمل نوید جائز اس و اقرار...

ج) **مافقہ رائے**: براہ مکمل خواندہ معلوم است بہ فلان — + مافقہ باید اسم خود و سبب و سمیت را بنویسد و الزام است کہ مختلف انتظامی!

انواع رائے ہے قرار / طے بہ معلومیت خواندہ + درک رائے مہندہ معلوم قرار و ہم معلوم قرار
اعتراض رائے ہے (۱) اعتراض عاری: نشان مہندہ رائے مہندہ قطعہ نیکہ است
وافواہی و تجدید نظر عاری مہندہ اعتراض عاری است.

(۲) **اعتراض فوق العادہ**: صرح کردن رائے قطعہ نیکہ
(۳) **اعتراض بہ تقصیر رائے**: اسببہ درائسہ معلوم + اسببہ اساسی نیکہ براہ مکمل
اسببہای محاسباتی



طریقہ ہمارے تقسیم دارگاہ ① ممکن است تقسیم دارگاہ را به صاحبیت برپوشه باشد
برای مثال حق بافلان شخص است و یا نفر کارکنان ما مراجع به منیرانی ضاربت
وارد شده، خواه در ایقرار معاینه محل و یا قرار استیغ شود و...

② تقسیم دارگاہ ممکن است قاطع باشد البته قاطع بودن به معنای قطع بودن
نسبت بلکه غیر تلف در این مقام فقط شخص بوده است به حق اعتدافین ✓
③ تقسیم دارگاہ ممکن است به یک مشکل شرطی برسد برای مثال قرار رد دعا
صادر شود یا طر این که ذینفع نبوده است شخص که درخواست داده!
④ تقسیم دارگاہ ممکن است قاطع نباشد برای مثال قرار کارکنان سر صادر شود و
دستور استعلام نسبت داده شود.

اگر تقسیم دارگاہ مامور باشد و قاطع هم باشد به معنای تلف = **حکم**

۱- انواع حکم به قطعی به طریق جاری نسبت به آن متغیر است.
ب غیر قطعی به توان از طریق جاری به آن اعتدافین کرد.

* حقوق نسبت به **دار** و خواهش + تجدید نظر

فوق العاده (استثنائیه) به مجامع خواهش + اعاده دار

+ اعتدافین ثالث * اعاده دار

اعتدافین ثالث در مقام بدوی حکم

بررسی می شود و ربطی به مطلع

ندارد به وقتی اجراء شود حکم قطعی

باشد.

در غیر زوار و استثنای آن
 * وجه صیغه - مرقع در کفایت اصولاً مانع اجرائی حکم است. رأس قطعه قابل
 اجرائی و غیر قطعه قابل اجرائی است.

۲- نوع دیگر حکم - نهایی -
 * فقط فرجام خواهد بود - مرقع فرجام خواهد بود
 نسبت به آن بسته شده است - ۱ فرجام
 خواهد شد - ۲ قابل فرجام خواهد شد و
 قابل فرجام است. و
 ۳ قابل فرجام بود اما از جهت آن بسته
 است.

راعتن ملک و عماره در پس قابل پیش بینی است - ممکن است ۲ سال بعد شخص
 برای اعتنا بیاید. اما فرجام خواهد شد قابل پیش بینی است.
 (اصطلاح رأس نهایی اولین بار در قانون ثبت کاربرد شده است.)
 ۳- نوع دیگر حکم - صغوری -
 * ابداع واقع + امضا صورتی + صغوری
 ۱ به خواننده ابداع واقع شده + ۲ خواننده در هیچ
 یک از صلبت صغوری نیست + ۳ دفاع بستر هم نداده
 * این ۳ باید با هم باشد و اگر یکی از این ۳ را
 نبود - رأس صغوری است.

فایده این صغوری - اگر غایب باشد قابل و فواید است. رأس صغوری و فواید

ندارد.

* رأس غایب مخفوف خوانده است. خواننده به درخواست دانه پس در این مورد
 SAL مصداق ندارد.

* ابداع واقعہ ہے ریاضت تو مع خود نفس و دانی رسید / ابداع قانونی ہے خودی
ریاضت نگرہ و ملا سلطان و... ریاضت بردہ اند.

* در ہزار قاطع ہنس؟ خندہ خوانان است - خوانندہ خندہ نند برای همین
است بہ ہزار غیابہ نداریم و فقط حکم غیابہ داریم چون حکم مر تواند خندہ
خوانندہ باشد.

۴- نوع دیگر حکم قابل اجرا /
این مجموعہ حصوں میں ہے یا حکم قطعہ
غیر قطعہ دارد.

امولاً حکم قابل اجرا، قطعہ است.
کم در مواردی ممکن است حکم باین قطعہ است اما فہام خواہر بسود و باید
نہایر شود. مثلاً حکم طلاق بہ وقتہ نہایر مر شود قابل اجرا است.
و یا در تصوف عدوانی، غیر قطعہ است و قابل تصدیق نہایر اما حکم رفع تصوف
فوراً قابل اجرا است.

* اگر تقسیم داراہ مامووی (۱) قاطع باشد قرار است.

* (۱) قاطع نیست اما مامووی است - مثلاً قرار کا رہنے سے

(۲) قاطع است اما مامووی نیست - مثلاً قرار رد دعوا (تکلیف شعلہ X)

و یا قرار عدم استماع دعوا (مادہ ۲) یا رد درخواست

* رسیدہ مجدد در همان داراہ منافات با قاطع بودن رأی ندارد برای مثال در
اعادہ دادرسی و یا اعتراض ثالث

* تمام قرارها پس در مقام رسیدن به ادرار صادره شود و غیر قابل طوع است.

انواع قرارها قرار اعداری است و صحت منته بر ادرار رسیدن و از این قرار
نظر نهایی دارگاه را نفر توان فهمید.
قرار قرین است و هنوز دارگاه اظهار نظر نکرده اما با صدور این
نوع قرار دیدگاه قاضی مشخص می شود. * در یک طایفه ماضی
مقبور است این نوع قرار صادر کنند. برای مثال قرار کاشانه
برای یقین میزان ضارت صادره شود و از این غیر دارگاه اصل
و در ضارت را قبول کرده است.

* قرار معاینه محل و قرار استماع شعور، قرار قرینه است.
* قرار این گونه قرار قرینه است. برای مثال در دعوی مالک علیه مدعی رای
ضواحن باید شوند استظهار بخور که از صورت طلب دارد و شوند.
در این جا یعنی اصل طلب را قبول دارد و مع ضواحن صلح، نفع ضواحن بدهد اما
امتیاز شوند بخور
از ضواحن مع ضواحن

* عدول از قرار قرینه باید موم باشد و الا تلف است. اما در قرار اعداری
آر عدول شود ایضا ندارد و در تقسیم و تقسیم فعلی ضاقت با قرار ندارد.

محقق اعترافی - مورد

۱- واخواهی

تکرار واخواهی نداریم چون تکرار پذیر خواهان است. حکم واخواهی داریم.
قاعده فقهیه: الغایه الاصلیه - اگر علم نیست، غایب صادر شود باید
فرضیت اعترافی داده شود.

* اگر محکوم شده باشد هم و غایب به هم باشد - فرضیت واخواهی ✓
که خوانده

* همان دارنده علم غایب را صادر کرد، همان دارنده واخواهی را رسید به محکومند.
لے، این گونه اعتراف، محقق عدول نیست و باید نفی از اثر اقرار است.
تعیات بر آن که (اصولاً باید به علم بالاعتراض یا بدیم) عدول کردیم.
* اعاده دارد و اعتراف ثالث و واخواهی - همان مبحث محقق عدول تعارض
است.

* در مورد دارنده بیوی تصور علم غایب صادر است. اما در مقام تجدیدنظر هم
ممکن است علم غایب صادر شود - نفی علم غایب هم در مقام بیوی و هم
در مقام تجدیدنظر در صورتی که آن در مقام بیوی حضور داشته باشد و
در مقام تجدیدنظر حکم حضور است.

* محقق واخواهی - م ۳۵۶ - مهلت واخواهی از احکام غایب برابر سانه
که مقیم او راند - (۱- خارج مقیم ایران ۲- ایرانها) بست روز و

بدان سنان به خارج از نور آفتاب دارند (۱- خارج ۵۰-۲- ایران به سقیم خارج)
 ۲- از تاریخ ابداع واقعه خواهد بود مگر این که مقتضی حکم ثابت نماید عدم
 اقدام و اوضاع در این محلت، دلیل عذر محسوب شده است. در این صورت
 باید داللی موم خود را ضمن درخواست و اوضاع، دادگاه صادر کننده رأی اعلام
 نماید. ① اگر دادگاه ادعا را موم تصدیق دارد قرار قبول درخواست و اوضاع را
 صادر می کند و اجرای حکم نیز متوقف می شود. ② دادگاه قبول نمی کند و حکم اجرا می شود
 * جهات عذر موجهه - ضعف، فقر، فوت والدین و همسر و اولاد و
 مزایای قهرم + توقیف یا حبس بودن کسی این موارد بهر جهت فقط و اوضاع
 نیست. * عذر موجهه همیشه فرصت را گسترش می دهد.

تبصره ۱- ضامن ابداع واقعه مسری باشد و ابداع قانونی؟ عمل آید، آن ابداع
 قانونی مقید بوده و حکم نیاید. ① پس از انقضای قانون و لا قضا می شدن
 در طرق عادی شکایت و اوضاع است. ② اجرای حکم از آن می شود.
 در صورتی که ابداع واقعه نقضه باشد و ③ حکم علم می است می تواند درخواست
 و اوضاع تقدیم کند. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده
 و ① قرار رد درخواست و لا قبول درخواست (مانع اجرای حکم) صادر می کند
 تبصره ۲- اجرای حکم عادی منوط به معضرت منی، اقد تأمین مناسب از حکم
 لم خواهد بود به اصل
 اشد ۲- در نام یا اجرای به حکم علم نیاید، ابداع واقعه شده و نامیده

در مهلت مقرر از تاريخ ابلاغ دارنامه و افواض صادره باشد.

تبصره ۳ - تقديم درخواست خارج از مهلت ياد شده بدون عذر موجه قابل رسيدي در مهلت تجديد نظر برابر مقررات مربوطه آن محاسبه مي باشد.

حالا مي جنبه و افواض برقرار مي شود و بد رسي مي رسد ① تا ⑥ راي قبليه
⑦ تقسيم جديد دارگاه

نات:

① تبصره ۳ ماده ۳۰۶ - توضيح - بعضي اوقات درخواست و افواض مهدي و قرار رد و افواض صادر مي شود و فرصت تجديد نظر هم از بين مي رود.
تبديلي که وجود دارد اين است که اگر و افواض خارج از مهلت و نوبت تجديد نظر هم وجود داشته بايد تجديد نظر تلقى شود که فرصت تجديد نظر از بين نرود. اين تبصره در موارد ديگر هم قابل اجرا است.

② و افواض براي حمايت از خواننده است و برابر اين، احکام دارسي صورت مي گيرد، محدوديت هاي هم در نظر گرفته شده است - ۱ - براي مثال مهلت اعتراض به امالت سند تا صبه اول است و اگر در و افواض بخواند مقرون به امالت سند شود بايد همچنان با درخواست و افواض ارائه کند.
لکه به صورت کلمه چگون و افواض اولين دفاع خواننده در برابر خوانان است پس بايد حقوق صبه اول برابر او در نظر گرفته شود. چون امکان احاله دارسي

SAL

توسعه خواننده و مورد دارین حقوق طلبه اولی باید در دخواست و افزایش اعمال مورد
 تبارین و افزایش میتواند ۱- به بهانه فوت اعتدال کند ۲- ایستادگی بهره بهره
 دانشگاه به مهر و کند ۳- رفع مهر مثل تغییر اصالت کند.
 همچنین در مهر و فوت آقای و کوار متقابل منوع است. دعا افزایش مورد
 * افزایش هم از حقوق مورد دارین + تغییر افزایش کند.
 همچنین برای ماده ۱۳۹ ق.ا.د.م باید دخواست طلب کالت بار افزایش و افزایش
تومان به دستگاه تسلیم و در کالت دخواست طلب کالت پایان اولین طلب
دارین باید اظهار و روز بعد آن فوت دخواست دارد.
 ششم

و در برای ماده ۹۹ ق.ا.د.م باید بر دستگاه مورد منفق از
آقای تغییر ایم تغییر فوت بوده دستگاه کلف است در مهر مورد
کار خواندن ایم باید بر دستگاه مورد مهر مورد. افزایش
مورد دارد.

تتم رسیدگی

نقش تعلیم راجع
وافول

وافول خارج رسیدگی

① رسیدگی به ادای خارج از دولت

عدم پذیرش قرار رد ادوات وافول

② پذیرش ادای و قرار قبول ادوات

وافول ۳ مهلت ۲۰ روز یا ۲ ماه از

تاریخ اطلاع به رسیدگی می شود

بدون ادای عدم اطلاع قرار رد ادوات

به عنوان تجدید نظر تلقی می شود

رأی غیایه قابل تجدید نظر است در اصل امضاء و

۲ مهلت دارد ① ۲۰ روز وافول ② ۲۰ روز بعد از

اتفاقی مهلت وافول ۴ ۲۰ روز تجدید نظر وافول

فرصت دارد

دکتر بزرگ

وافول در مهلت

پرونده در آن مهلت باز می ماند

لم یکن این وافول در

مرحله تجدید نظر با موفقیت

به این سلسله می رسد

در این مرحله رسیدگی به قرار می شود و همه اول مصوب می شود

در تمام حقوق و تعالیف به اصل عیناً اعاده می شود اصول

استشاد به ملکات تقدیم قانون در ماده ۱۳۹

SAL

بعض مواردی که علت عدم تسلیم و همفکشی براساس منطق، دوباره امتیاز می‌شوند
 * دعوتی که قابل بردباری و تفکر و گشایش می‌شود مطرح کرد.
 * و افق‌ها طبق فروع اولیه است.
 در مورد

* در جائی که قرار در دارغواست و افق‌ها صادر شده، باید بگویند نسبت به آن اعتداف کرد

← حلیه بزرگتر شود و از راه رسیدن کرد
 اراده و افق‌ها را می‌پذیرد و ضمن تقوی
 حکم غیاب، تسبیح جدید می‌گیرد

← اراده و افق‌ها را نمی‌پذیرد و ضمن رد افق‌ها
 رأی غیاب می‌نماید و بی‌نقص می‌شود

- روشن می‌تواند در اعتداف - تبیین افق‌ها

که رأی قطع و اصولاً غیر قابل اجرا است

در نتیجه، استیفاء فواید که نقد و بعد، پیوستگی و طبق مقررات فعلی، تبیین افق‌ها
 می‌کنند.

در نتیجه - در باب القضاء پس این تفاوت با تفاوت فعلی فوق دارد.
 تفاوت اولی - در نتیجه، قاضی باید از تابع قطع حکم برای استنباط کند و در
 این جا منطق تبیین افق‌ها معنی سازنده کند. مگر در مورد ۱ خود

پس اصل بر قطعیت است مگر ← ① اقسام ← ② مالی ← نسبت مقتضی خواسته و
معلوم $\times 2$ ← ① تا
تصدیق است. ۲ باز ادب و مروت قابل - > فودده اخلاقی توان - تصدیق

ملک مراجع کے لئے نور نامہ کتاب
سلامت دار و شمع اصفہانی
قابل تصدیق اسے۔

موقوفہ حقہ السزیدہ معاف
وہاں باہر دارگاہ رسد کے ہیں

(۲) قرار ← لست + شرط : اگر چه جاسوس قرار
 حکم صادر می شود قابل تعدیبه نفریوز قرار می ده
 در ماده ۲۳۲ لست + نه + این شرط قابل تعدیبه نفر
 *
 هشتمین

در شماره ۱۸ تبیل دارگاه های عمومی و انقلاب
در ۳ مورد استعلام فقط و رأساً فقط بفرستید

La date: / /

* ماده ۳۳۲ ق.ا.د.م => الف) قرار ابطال درخواست - توسط دادگاه

قرار درخواست - توسط دادگاه - منتفی

قرار رد درخواست توسط مدیر وقت نیست.

ب) قرار رد دعوا و قرار عدم استماع دعوا * حکم رد دعوا حکم داریم.

ج) قرار سقوط دعوا * دعوا در این جا منتفی و حق دادخواهی است.

د) قرار عدم اهلیت یا کم فرین - اصلاً نداریم چون - عدم اهلیت - خواهان
خوانده

در مورد خواهان ① در ابتدا معذور بوده - قرار رد دعوا

② در آئین رسیدگی معذور می شود - قرار توقیف دادرسی

زمان غیب قیم

در مورد خوانده ① در ابتدا معذور بوده و در آئین رسیدگی معذور شده - هر دو
قرار توقیف دادرسی صادر می شود

* پس قرار تأمین خواسته و کار تأمین و مستقابل تجدیدنظر نیست.

* مورد رسوایی - م ۳۲۶ در مورد نقض رأی بود و اصلاح سند و باقی فوق العاده

یکه سند منسوخ بعد از ماده ۴۷۷ ق.ا.د.م که در مورد آیین دادرسی مندرج است
و آخرین اصلاح ماده ۱۸۱ باقی معوق می شود: رأی قطعی خلاف شرع بین

از موارد اعیان دادرسی است. * اعاده دادرسی را معمولاً همان دادگاه رسیدگی

SAL

ہر کند اما در این جا دیوان بریدہ می کنند * باید آن شخص رئیس قوه قضائہ بود
 او اگر مستقیم شد، نقض رئیس صورت می گیرد و ایراد می کہ بود در این است کہ
 امکان ریشہ ریشہ رئیس قوه نیست و احتمال فشار زیاد می شود
 * مثلاً (قبل اصلاح) حکم خلاف بین تسخیر بود و مل قرار فضا شد و اگر رئیس
 قوه قضائہ ہمین حکم را موافق شد، مع توانست نقض کند و دستور بریدہ صادر
 بعد از آن ۱) رئیس خلاف تسخیر بین ۲) ضرر سوار اعادہ دارد پس
 در دیوان عالی شور بریدہ می شود

آخرین اصلاح مادہ ۱۸۱
 * رئیس قوه قضائہ این کار را تفویض کردہ می دہود استان دعا می اگر کسی
 بخواد از مادہ ۱۷۷ استفاده کند در مرکز استان خود، در بخانہ آن فعالیت می کند
 و بستہ می شود و بعد فعالیت را با آقا فہ ناساس اربعہ می دہند و اگر رئیس
 تخفیف داند، رئیس خلاف است می در روبرو پیش رئیس یا معاون دکتہ می
 استان و اگر این ہم تخفیف داند، رئیس خلاف تسخیر است می فرستادہ می شود
 به قوه قضائہ و معاون، بیکہ از عقب دیوان عالی شور اربعہ می دہد

ذی تنفیج تصدیق خواہی است! **معلوم علیہ آقا فہ مقام یا بنیادہ قانونی او**
معاون! ۲۰ روز یا ۲۰ مہ بہر بہر آقا فہ مہم است
 وزیر تاریخ ۱) ابلاغ رئیس ۲) اگر رئیس بخانہ باشد بعد از اقصای مہلت و قضا
 مہلت تصدیق نہ! اگر مہلت بدوی شور باشد می در آقا فہ مہم حقوق
 اگر مہلت بدوی در آقا فہ مہم باشد می تصدیق نہ استان

دوبارہ همان فرزند اول مرشد بود

③ راه را روگم که اگر معلوم کلیه زندانیان باشد! ۱۲ در زندان است مرشد
همان فرزند مرشد بود

* ارباب انزلی نیست! مرشد اما تاریخ نیست مهم نیست ۳ تاریخ بر ۳ جمع فریده
= تاریخ تقدیم و حقوق تقدیم

* تربیت! ۳ غفو - ۱۲ غفو و دوستان ۲ غفو ۲ غفو ۲ غفو و ۲ غفو و ۲ غفو
اگر کسی بود از رقبه رقبه و ۲ غفو

* اصولاً بنابر چه سبب نیست چون طرفین حرفه خود را در دست برد
تقدیم این که در راه لازم بدانند بر سر سبب! ۱۲ یا اجتهاد و تفحص

* اری جدید نیز به زمره بود

* دلیل جدید نیز به زمره بود ۱۲ البته اختلاف نظرات. رقیب قضاوی مرشد
رعایت حق دفاع طرف مقابل و اصل تناظر

حالت بیداری بزرگوارید - صدور است - کیس با ۲ عضو هم می شود. اگر اختلاف
 شد - از ریختن کل دارت در تقاضای قفسه می کنند و نفر همون قفسه که با یک از
 افراد موافق بود همان نظر ابرام شود
 * تعبیه اوقات، رأس نقض می شود - ۱) رسیدن خودی
 ۲) دارقاه بدوی برسد

انعام دارقاه تجدید نظر است نسبت به رأس بدوی؟ ۱) باید رأس دارقاه بدوی - رأس
 قطع می شود و تمام

۲) نقض رأس دارقاه بدوی - دلائل ۱) عدم صلاحیت دارقاه بدوی - اجماع پیرو
 ب دارقاه ۱) یا مرجع صالح یا ۲) دیوان عدالت پس به سبب امور
 ۳) صلاحیت دایه دارقاه بدوی - ۲ فرض دارد ۱ - رأس دارقاه بدوی
 صورت قرار بوده و مثل تعلی دایه - نقض قرار + اجماع همان دارقاه بدوی
~~پیرو قرار بوده و دارقاه تجدید نظر ابتدا فرض می شود که هم صادر کند~~
 ۲ - رأس دارقاه بدوی علم بوده - نقض علم + علم بدید و رسید به مجرد بود

دارقاه تجدید نظر
 نکته - اگر یکی از ۲ نفر اختلاف بر دو اتفاق هم به نفع صادر شد پس اصله فقط
 اصحاب تجدید نظر از آن منتفع می شوند. (تجدید نظر خواه و خوانده)
 استثناء: نسبت به مورد که حکم این نسبت به دیوان قابل تجدید نباشد.

صلا در مورد سؤالات تفهمنه باید تفهید دهد.

فهرست خواص

* شفقت از یک رأی در یون عالی شور

الف ب

الف) رأی: حکم + قرار / مبع آن بودی + تجدینت / هر دو همان باره قبل فزایم خواهی باشد

* اصل بر عدم قابلیت فزایم است و فزایم نیاز تجدینت دارد *

ل رأی (حکم + قرار) قابل فزایم ← رأی دارنده بودی ← حکم + قرار

طرحه ۳۹۷

ل رأی دارنده تجدینت ← حکم + قرار

شکل ۱
ل رأی
ل تجدینت
ل تجدینت فزایم

طرحه ۳۹۸

۱) قابل تجدینت → رأی دین → اعتبار دین → قابل فزایم است
۲) قابل تجدینت فزایم

اما تجدینت فزایم و یا نه است به در مورد اول قابل تجدینت و یا نه است و تجدینت فزایم است رأی قطعی است.

آنگاه قابل تجدینت بود اما تجدینت فزایم نه بود و مهلت آن منقضی نه بود، رأی قطعی یافته است. * از لحاظ اثر با هم فرقی ندارند *

رای دایره بدوی ← * علم ← الف) احاطه خواسته آن بشی از ۲۰ میل باشد.
(ظاهره خواسته را هر بود اما در رد قضا سر منقور قیقتا خواسته است.)
ب) احکام راجع به اصل نفع، منفع نفع (سوار منفع دارد)، طلاق (هر موقع سوار
اجر کرد)، نسب، حجر، وقف، نکاح (یا نکاح)، حبس، تولیت
* این موارد چون اهمیت آن زیاد است  موارد قابل فرجام است.

رای دایره بدوی ← * قرار ← قرار ابطال دایره و قرار رد دایره و دایره
صادر می کند + قرار سقوط دایره + قرار عدم اهلیت یکس از طرفین
(نکته) ① قرار باید یکی از این موارد باشد ② قطعی باشد ③ اگر چه
قرار، علم صادر می شود قابل فرجام خواسته بود (برای مثال قرار سقوط دایره، حضانت
(در قرار رد دایره است تصدیقاً یا فرجام خواسته می شود) قابل فرجام نیست چون در لیت
احکام قابل فرجام دایره بدوی قرار رد دایره است.
دایره و دایره دار به آن در مهلت مقرر باشد.

اما قرار رد دایره و دایره بدوی زیاد شغل ای بر نه می کند.
رای دایره و تصدیقاً ← * علم ← اصل نفع، منفع آن، طلاق، نسب، حجر، وقف
* قرار ← قرار ابطال دایره و قرار رد دایره و دایره
صادر می کند + قرار سقوط دایره + قرار عدم اهلیت
(نکته) قرار اگر چه قرار، علم صادر می شود قابل فرجام بود.

دیکھو! اس دربار میں ۲۲۵ اہل علم موجود ہیں۔ ۱۵ افراد روزانہ اہل علم اس بارے میں تبدیلی فرماتے ہیں۔
 ۱۹ افراد بہ صرف مقابل اہل علم تبدیلی فرماتے ہیں۔
 * قبل از وہیں تبدیلی دیتے ہیں۔ یعنی آج کے فرد دیر، دوبارہ اس کو خارج از محل
 تبدیلی فرماتے ہیں۔ * الان فرماں خواہیں بقدر داریم۔ * ۴۱۳ + ۴۱۴

* احکامات ملت و عہدہ داری سے بہرہ ور ہیں۔

۱۔ طریقہ دیر و تقسیم داری سے بہرہ ور ہیں۔ اس سے طلبہ بہرہ ور ہیں۔
 ازموارد تقسیم داری سے بہرہ ور ہیں۔
 حالاً اہل علم صادر رہے۔ * اگر فرد اس سے بہرہ ور ہو۔ اس سے بہرہ ور ہو۔
 نامہ ادارہ حل میں ہو۔ * اگر عمل در آمد داری سے بہرہ ور ہو۔ اس سے بہرہ ور ہو۔
 در این جا از دانش و فواید موجود و تقسیم قضایہ بہرہ ور ہو۔ اس سے بہرہ ور ہو۔

دوبارہ صادر ہو۔ * اس سے تقسیم
 * اگر اس سے تقسیم صادر ہو۔ * اگر اصل داری سے بہرہ ور ہو۔ اس سے بہرہ ور ہو۔
 تقسیم داری سے بہرہ ور ہو۔ * و صف، تابع اس سے بہرہ ور ہو۔
 اصل

* باید تقسیم ہو۔ * سویت داری سے بہرہ ور ہو۔

La date: / /

* ہم سرکاری تصدیق کرتے ہیں: ہر دارالحکومت خود کو اس راہ میں نکالتا ہے۔
استثناء: طرین ہے دارالحکومت بدوی استثناء کردہ و تصدیق خود کو نکالتا ہے و اس کے
در این جا: محض تصدیق کرتے ہیں کہ اس تصدیق کردہ ہے ہدیہ!

* اگر دارالحکومت بدوی کو مطلع صادر کردہ جائے و تصدیق نہ کرے یا نہ کرے یا نہ کرے یا نہ کرے
معلوم ہے کہ یہ موقوفہ اتفاق اشارہ ہے موقوفہ تصدیق نہ کرے یا نہ کرے یا نہ کرے یا نہ کرے
* اگر اختلاف نہ کرے ہر دارالحکومت کا یہ نص!